

سوخته شد.

⁸ و فرشته دوم بنواخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ، به آتش افروخته شده، به دریا افکنده شد و ثلث دریا خون گردید، ⁹ و ثلث مخلوقات دریایی که جان داشتند، بمردند و ثلث کشتیها تباہ گردید.

¹⁰ و چون فرشته سوم نواخت، ناگاه ستاره‌ای عظیم، چون چراغی افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرها و چشمه‌های آب افتاد. ¹¹ و اسم آن ستاره را افسستین می‌خوانند؛ و ثلث آنها به افسستین می‌دل گشت و مردمان بسیار از آبهای که تلخ شده بود مردند.

¹² و فرشته چهارم بنواخت و به ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آنها تاریک گردید و ثلث روز و ثلث شب همچنین بینور شد. ¹³ و عقابی را دیدم و شنیدم که در وسط آسمان می‌پرد و به آواز بلند می‌گوید: وای، وای، وای، بر ساکنان زمین، به سبب صداهای دیگر کژنای آن سه فرشته‌ای که می‌باید بنوازند.

مُهر هفتم و هفت کژنای

¹ و چون مُهر هفتم را گشود، خاموشی قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد. ² و دیدم هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده‌اند که به ایشان هفت کژنای داده شد. ³ و فرشته‌ای دیگر آمده، نزد مذبح بایستاد با مَجَمَری طلا و بخور بسیار بدو داده شد تا آن را به دعا‌های جمیع مقدّسین، بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد، ⁴ و دود بخور، از دست فرشته با دعا‌های مقدّسین در حضور خدا بالا رفت. ⁵ پس آن فرشته مجمر را گرفته، از آتش مذبح آن را پر کرد و به سوی زمین انداخت و صداها و رعد‌ها و برق‌ها و زلزله حادث گردید.

اوّل چهار کژنای

⁶ و هفت فرشته‌ای که هفت کژنای را داشتند خود را مستعدّ نواختن نمودند. ⁷ و چون اوّلی بنواخت تگرگ و آتش با خون آمیخته شده، واقع گردید و به سوی زمین ریخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گیاه سبز